

یادداشت

عشق رسانه‌ای شدن مسئولان به جای فرماندهی بحران

هدایت توکلی - **مدرس مدیریت بحران**

● اگر به جایی می‌رسیم که با همه اقدامات پیشگیرانه باز هم بحران به وجود می‌آید، این نتیجه گرفته می‌شود که باید کلیه برنامه‌های بحران بازنگری شود و عملکرد فعالیت‌های مدیریت بحران بازبینی شوند تا آمادگی بیشتر برای بحران‌های آینده به وجود آید.

تیم مدیریت بحران و فرماندهی حوادث باید تشکیل شود؛ نه از مسئولان حاضر همیشه در صحنه بلکه از تصمیم‌گیران. اعضای تیم مدیریت بحران باید شامل مدیرانی با مهارت‌های عام و خاص مدیریت بحران و همچنین مجموعه‌ای از متخصصان شرایط اضطرار باشند که توانایی بروز عکس‌العمل سریع در مقابل بحران‌های مختلف و توانایی اداره استرس‌های ناشی از بحران را داشته و از انعطاف‌پذیری و خلاقیت در پاسخ‌گویی در فشارهای ناگهانی برخوردار باشند. تغییر مسیر مدیریت بحران بر عهده همین تیم است.

داشتن برنامه مدون برای اجرای مدیریت بحران که فقط با آموزش و نوشتن سناریوهای مختلف و مانور سرانجام خواهد داشت و آموزش فقط با هزینه‌کرد صورت می‌گیرد و زمان می‌خواهد و پول. باید با کنترل آینده پیش‌رو و با کارگیری سناریوهای پس‌نگر و پیش‌نگر و از طریق شبیه‌سازی موقعیت‌های بحرانی و نیز آموزش مواجهه با خطر، بحران را مدیریت کرد.

ضمناً توجه داشته باشیم که ایجاد روابط عمومی و ارتباطات رسانه‌ای با جامعه می‌تواند به جامعه انسانی اعتماد و اعتبار ببخشد؛ ضمناً پنهان‌کاری و نیز تأخیر در رساندن اطلاعات به جامعه عام و خاص، منجر به سوء‌ظن و بدگمانی می‌شود.

سازمان‌های فعال در زمینه مدیریت بحران اعلام کرده‌اند که به صاحبان پاساژ پلاسکو گفته شده که این پاساژ ایمن نیست و باید تخلیه شود. اگر این اخطار جدی بوده باشد، سؤال اینجاست که به چند منطقه از شهر تهران بزرگ که باید تخلیه شوند نیز اخطار داده شده است؛ مناطق فرسوده و پیر شهر، مناطق با دسترسی‌های محدود، مناطق با فرهنگ شهرنشینی متفاوت، مناطق با بالاترین جمعیت ساکن در شهر و... بهتر است سازمان‌های فعال در زمینه مدیریت بحران، به همه ساکنان، نامه ایمن‌نبودن مناطق جنوب و مرکز تهران را بدهند و خیال خود را بابت مسئولیت اصلی‌شان راحت کنند که اگر فردا زلزله آمد و تقریباً همه آن مناطق با خاک یکسان شد، بهانه‌ای داشته باشند که ما گفتیم و کسی گوش نداد!

از صبح پنجشنبه که آتش بلای جان آتش‌نشانان شد، تقریباً همه مسئولان مربوطه در سازمان‌های فعال در رسانه‌های مختلف حاضر بودند و اعمال و اعلام نظر می‌کردند. تا جایی که این حقیر می‌دانم، سیستم فرماندهی حادثه، (که صدا البته در ایران کارایی ندارد) سیستمی است با خط فرماندهی ثابت و اصل وحدت فرماندهی است که در آن باید فقط یک نفر حرف بزند و بقایای مطیع اوامر باشد.

نباید احساساتی شد و به خاطر شرایط حسنی شدیدی که در شهر تهران اتفاق افتاده است، رفتارها و رفتارهای همه مسئولانمان نیز تدبیر لازم را نداشته باشد؛ باید واقعیت را دید. واقعیت، نداشتن ساده‌ترین رفتار در شرایط اضطرار است و آن وحدت فرماندهی است که در این حادثه نیز به علت علاقه وافر مسئولان به رسانه‌های مختلف، همگی به جای تصمیم‌گیری برای شرایط اضطرار در رسانه حضور داشتند. شاید صلاح می‌دانستند که بیشتر دیده شوند و نظرات و بیانات خود را برای مردم بگویند تا اینکه عمل کنند؛ در صورتی که به عمل کار برآید، به سخندانی نیست!

با صحتی که با مسئولان امر داشتیم، قرار است سیستم فرماندهی ایران مطابق با سیستم فرماندهی بحران در ژاپن، روسیه، کانادا و... انجام شود که امری میمون و مبارک است! اما یک نکته خیلی مهم که نادیده گرفته شده است، به‌کارگیری روایات و رفتارهای کشورهای گفته‌شده در طراحی این سیستم است که بی‌نهایت اشتباه است، بی‌نهایت، باید پذیرفت که ما در برخی مواقع به جای کمک، نگاه می‌کنیم؛ به جای تخلیه محل، تجمع می‌کنیم؛ به جای دیدن واقعیت، شایعه می‌سازیم؛ به جای امداد و نجات، شلوغ می‌کنیم؛ به جای پیگیری خبر از مراجع ذی‌صلاح، خبرسازی می‌کنیم و... که اینها رفتار امروز ما ایرانی‌هاست که باید و باید و باید این را در طراحی سیستم فرماندهی در نظر گرفت؛ چون رفتار ما ایرانی‌ها با ژاپنی‌ها، کانادایی‌ها، روس‌ها و... متفاوت است و در شرایط اضطراری مختلف این رفتار را به طرق مختلف ثابت کرده‌ایم یا بهتر بگویم همین است که هست. به نظر بنده برای مدیریت شرایط اضطرار باید دنبال چراغ در خانه خودمان باشیم نه همسایه.

خرابی ساختمان پلاسکو و راهکارهای پیشگیری از تکرار آن

دکتر سعید محبوبی*

با گذشت چند روز از واقعه تأسف‌بار خرابی ساختمان پلاسکو و شهادت جمعی از آتش‌نشان‌های فداکار و فرونشستن تپ‌وتاب اولیه حادثه، سؤال‌های زیادی در اذهان عمومی جامعه ایجاد شده است که بازتاب آنها در شبکه‌های اجتماعی مشاهده می‌شود. با توجه به تخصصی بودن بحث خرابی سازه پلاسکو، در این مجال سعی شده پاسخ‌هایی به این سؤالات با زبانی که فهم آن برای عموم مردم ممکن است، داده شود و راهکارهایی برای جلوگیری از تکرار حوادث مشابه در آینده پیشنهاد شود.

برای بسیاری از افراد، سؤال بوده که چگونه آتش‌سوزی طبقات بالا می‌تواند باعث خرابی همه سازه شود. چه‌سا دانستن پاسخ این سؤال می‌تواند باعث شود افراد از ورود به ساختمان در حال آتش‌سوزی خودداری کرده و تلفات در این قبیل رویدادها کمتر شود. در پاسخ باید به بحث خرابی پیش‌رونده در مهندسی سازه اشاره کرد؛ این نوع خرابی وقتی اتفاق می‌افتد که یک جزء از سازه مانند یک ستون فولادی خراب می‌شود و دیگر نمی‌تواند بار وارده را تحمل کند. در این حالت، بار آن ستون به ستون‌های دیگر منتقل می‌شود و اگر ستون‌های دیگر نتوانند بار افزایش‌یافته را تحمل کنند، خرابی به آنها هم منتقل می‌شود و همه سازه مانند یک دومینو تخریب می‌شود. علت خرابی اولیه می‌تواند برخورد جسمی مثل هواپیمای یا اتوبیل، انفجار، آتش‌سوزی، بارگذاری بیش از تحمل عضو و ... باشد. درباره ساختمان پلاسکو، علت اصلی خرابی، ضعیف‌شدن ستون‌ها و تیرهای طبقات بالا بر اثر آتش‌سوزی بوده که باعث ریزش سقف‌های بالایی روی طبقات پایینی شده و خرابی پیش‌رونده در نهایت همه سازه را در زمان کوتاهی تخریب کرده است. مشابه این اتفاق قبلاً در ساختمان‌های دیگر نیز روی داده بود که مهم‌ترین آنها، ساختمان‌های برج‌های دولتیو تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بوده است. دراین‌زمینه، برخلاف تصور عمومی، برخورد اولیه هواپیمای در نهایت باعث خرابی ساختمان نشد و دو ساختمان با وجود آسیب شدید، در تهران و برخورد اولیه را تاب بیاورد. در نهایت این آتش‌سوزی گسترده ناشی از پخش‌شدن حجم زیادی از بنزین هواپیمای در طبقات بالایی بود که در کنار ضعف شدید سازه ناشی از برخورد اولیه، باعث خرابی دو برج شد. خرابی برج‌های دولقو و ساختمان پلاسکو شباهت‌های زیادی به هم دارند که ناشی از مفهوم خرابی پیش‌رونده است که در بالا توضیح داده شد.

در اینجا لازم است توضیحی درباره اثر آتش بر ساختمان‌ها آورده شود. وقوع آتش‌سوزی در یک ساختمان، به‌تدریج باعث افزایش دمای اسکلت ساختمان شده که این امر، در ساختمان‌های فولادی باعث نرم‌شدن اسکلت فولادی و در ساختمان‌های بتونی باعث ترک‌خوردگی و ضعف شدید بتون

فولادی و در ساختمان‌های بتونی باعث ترک‌خوردگی و ضعف شدید بتون

فاجعه «پلاسکو» و تهدیدهای مربوط به آن

یلدا ترانه*

هنوز تمام شهر تهران داغدار آتش‌نشانان برومندان هست که این چنین ناباورانه جان خود را در حادثه آتش‌سوزی پلاسکو فدا کردند. چهار روز است دود از ساختمان بلند می‌شود و هنوز دقیقاً نمی‌دانیم چه چیزی حادثهٔ آفرینی کرده است. وجود منابع گازوئیل و کیپسول‌های گاز در طبقات بالا و در دسترس کسانی که آتش‌زدگی می‌کرده‌اند؟! آتش سیگار؟ شاید یک اتصالی برق؟ از همان اتصالی‌هایی که دماغ به اداره برق تلفنی گزارش می‌کنیم و می‌گویند چیزی نیست. به‌رحال، رفتارهای خطرناک هم‌جا هست. بیشتر در خیابان‌ها و پیاده‌روهای مورد هجوم موتورسیکلت‌ها تا هر جای دیگر... ۱۳۰ سال پیش از این برای بم عزادار شدیم... قبل و بعدش هم زلزله همیشه بوده و اینجا تلفات بیشتر از زاین است. اما شاید امروز وقت آن رسیده باشد که به پیامدها و سابقه تأثیر این‌گونه حوادث بر رفتار مسئولان نیز دقیق شویم تا بتوانیم با نگاهی هوشیارانه روند‌های آتی را تحت نظارتی صحیح‌تر درآوریم.

وضعیت قوانین موجود و عملکرد شهرداری و دولت

قوانین شهرداری به‌روز نیستند. قانون بلدیه در ۱۳۰۹ نوشته شده. بعد هم در طول دوران مدرن با لایحه سال ۱۳۳۱ و اصلاحیه سال ۱۳۴۵ اندکی اصلاح شده، اما به‌روز نشده و همه مسئولات امروز را پوشش نمی‌دهد. نگاهی به همان تصورات ۱۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها که برای رفع خطر از بناهای خطرناک، فقط از «دالان‌های عمومی و پوشاندن چاه‌ها، چاله‌ها، نودان‌ها و دودکش‌هایی که باعث زحمت و خسارت باشند و گلدان‌های لبه بالکن‌ها» اسم می‌برد، نشان می‌دهد چقدر این قوانین نیاز به اصلاح دارند. ما هنوز یک قانون ملی توسعه شهری درست است که دولت (مسئول تأسیسات شهری گاز، آب، برق) و شهرداری‌ها، هر دو، باید به‌ویژه تمام ساختمان‌های بزرگ تجاری را طبق چک‌لیست‌هایی که دارند و طبق مقررات ملی ساختمان، بازدید و کنترل کنند. تخلفات ساختمانی آنها را برطرف و محیطی امن برای کسب‌وکار هزاران نفری که در این‌گونه محیط‌ها رفت‌وآمد دارند، فراهم کنند. اما چه کنیم اگر با پافشاری در مورد «فرسودگی» یا این‌بار، «خطرناک‌بودن»، دولت و شهرداری بخوانند دوباره موج دیگری از تخریب‌های غیرلازم را مانند ۱۲ سال پیش، دامن بزنند؟ آن هم در پاساژهای زیبایی که متعلق به دوران اولیه معماری مدرن ایرانی هستند و ارزش معماری بالایی دارند. تک‌تک پاساژ‌های زیبای خیابان جمهوری قابل مرمت و نجات است. در صورتی که همه عمارت‌های خیابان‌های سعدی و انقلاب که از سوی شهرداری تهران به زیبایی تعمیر و مرمت شدند و همچنان می‌شوند؛ این‌ها در زمان حیات خود یک بار هم که شده از این حوادث دلخراش برای برنامه‌ریزی جهت بازآفرینی و حفاظت فعال از هویت شهرمان در تمامیت آن، بهره بگیریم و به بهانه‌های جدید تخریب، تسلیم یا متوسل نشویم.

زلزله بهانه بود و نه هشدار

سال ۸۲ زلزله به بهانه‌ای شد برای اینکه دولت

سه شاخص را برای «فرسودگی» بافت‌های شهری بر

جامعه

خرابی ساختمان پلاسکو و راهکارهای پیشگیری از تکرار آن

دکتر سعید محبوبی*



تصویر

پوسته‌ای می‌شود که هر دو مورد، باعث ضعف تدریجی اسکلت ساختمان برابر بارهای موجود و در نهایت تخریب پیش‌رونده آن می‌شوند. در اینجا به چند نکته باید توجه داشت؛ اول اینکه مقاومت ساختمان‌های بتونی برابر آتش‌سوزی بهتر از ساختمان‌های اسکلت فولادی (مشابه ساختمان پلاسکو) است که برای جبران این ضعف در ساختمان‌های فولادی، می‌توان از پوشش‌های محافظ مقابل آتش استفاده کرد. دوم اینکه هیچ ساختمانی نمی‌تواند تا ابد در برابر آتش مقاومت کند و معمولاً بسته به نوع و سیستم اسکلت سازه، نحوه طراحی سازه مقابل حریق و شدت و دمای حریق، بین کمتر از یک تا بیش از چهار ساعت (از زمان شدت‌گرفتن حریق) را می‌توان برای دوام یک ساختمان برابر حریق در نظر گرفت؛ این فرصتی است برای خاموش‌کردن آتش و جلوگیری از خرابی همه ساختمان. نکته سوم اینکه قدیمی‌بودن ساختمان تأثیر زیادی در خرابی آن نداشت. کمابینکه طرح بسیاری از ساختمان‌های فولادی جدید هم بدون پوشش محافظ آتش اجرا شده‌اند و دقیقاً همین اتفاق می‌تواند درباره بسیاری از ساختمان‌های دیگر در تهران و شهرهای دیگر رخ دهد. علت اصلی خرابی را باید در کاربری طبقات بالا که عملاً به انبار کالاهایی با قابلیت اشتعال بالا در حجم وسیع تبدیل شده بودند و نبود پوشش ضدحریق روی اسکلت فلزی و سیستم اطفا‌ی حریق در ساختمان جست‌وجو کرد. به توجه به اینکه کاربری اولیه ساختمان با کاربری فعلی آن متفاوت بوده، وقوع این حادثه دیر یا زود اجتناب‌ناپذیر بوده است. به نظر می‌رسد درباره همین ساختمان اگر طبقات بالای ساختمان مثلاً کاربری اداری داشتند، آتش در زمانی پذیرفتنی اطفای می‌شد و ساختمان بابرجا می‌ماند. در ویدئوهای پخش‌شده از حادثه، حالتی شبیه انفجار در طبقات وسط و پایین در هنگام خرابی مشاهده می‌شود که

فولادی و در ساختمان‌های بتونی باعث ترک‌خوردگی و ضعف شدید بتون

«پلاسکو» هشدارى برای فاجعه بزرگ‌تر

سیدمصطفی موسوی‌لاری*

این روزها با کوچک‌ترین بحثی درخصوص حادثه دلخراش پلاسکو، دوستان ما را به سیاسی‌کاری و سوءاستفاده از حوادث متهم می‌کنند. این وظیفه‌ای است که نه‌تنها بنده که چندماهی است وارد عرصه رسانه شده‌ام، انجام می‌دهم بلکه تمام کارشناسان حوزه شهری سال‌هاست که به آن می‌پردازند، چه متهم است و سیاسی‌کاری شوند، چه خیرخواهی آنها مورد تمجید قرار گیرد.

اهمال‌ها و کاستی‌های مدیریت شهری در همین یکی، دو روز به‌کرات از سوی کارشناسان و صاحب‌نظران مورد نقد قرار گرفته است. در این یادداشت بنده سعی می‌کنم ضمن اشاره به این مسائل، راهکارهایی را که بتواند از تکرار این فجایع پیکاهد جمع‌بندی و ارائه کند.

اولین نکته‌ای که درخصوص این حادثه بیان شد، اطلاع مسئولان شهری از خطر ایمنی در ساختمان پلاسکو و تذکرات مکرر و توجه‌نکردن به آن بوده است، و‌راحتل این مشکل، پلمپ ساختمان و اجبار مالکین به تأمین استانداردهای ایمنی بیان شده است.توجه مدیران شهری نبود قانونی است که این اجازه را به آنها بدهد. برخی حقوق‌دان‌ها بیان کرده‌اند که قانون این اجازه را به شهرداری داده است، ولی ایشان از آن استفاده نکرده‌اند. به‌رحال طبق اعلام رئیس کمیته ایمنی شورای اسلامی شهر تهران، حداقل سه‌هزار ساختمان دیگر از ایمنی برخوردار نبوده و در معرض این خطر قرار دارند. پس اولین اقدام شورای شهر و شهرداری تهران، اصلاح قوانین مربوط به ایمنی در تمامی ساختمان‌ها بوده و برخورد سریع و قاطع درخصوص چنین گزارش‌هایی ضروری به نظر می‌رسد؛ به‌طورمثال ساختمان آلومینیوم با ۱۲ طبقه و عمری در حدود ۵۰ سال و ساختمان مجتمع اسکان با ۲۲ طبقه و عمری در حدود ۴۰ سال می‌توانند اولین انتخاب‌های رفع خطر باشند. نکته دوم که بسیار هم چالش‌برانگیز بود، نبود امکانات کافی برای اطفا‌ی حریق بوده است. اگرچه سخنگوی سازمان آتش‌نشانی تهران کمبود تجهیزات آتش‌نشانی را تکذیب کرده و مدعی است که تجهیزات آتش‌نشانی تهران جزء به‌روزترین‌ها در دنیااست، اما این‌ها به‌نوعی اختصاص‌ندادن بودجه به آتش‌نشانی را ادعا را نمی‌پذیرد. خبرنگاران گزارش کردند که هنگام حضور مرتضی طلابی، عضو شورای شهر، یکی از آتش‌نشانان با فریاد به او گفته پول بدهید دستگاه بخیریم و ایشان در توییت خود پس از این‌ یادزدی این امر را تأیید کرده‌اند، اما آنچه مایه تعجب است آنکه متوجه به‌نوعی اختصاص‌ندادن بودجه به آتش‌نشانی را او راست می‌گفت، اما درد ما را نمی‌دانست و در پایان با هشتک دولت- حرف توییت خود را خاتمه داده‌اند. سال ۱۳۹۵ تنها هشدارى برای یک فاجعه عظیم‌تر است، باور کنید زلزله‌ای که در کمین تهران است در شرایط فعلی اگر رخ دهد، بیشترین قربانی انسانی از یک حادثه طبیعی را رقم خواهد زد و حتی از سونامی چند سال پیش شرق آسیا زیان‌بارتر خواهد بود.

اکنون باید جداز از همه اختلاف‌نظرهای سیاسی دست به دست هم دهیم و تا حد ممکن از زیان‌های حوادث قریب‌الوقوع این چنینی بکاهیم و توصیه‌های کارشناسان و متخصصان را جدی بگیریم.
«کارشناس ارشد طراحی شهری

داستان

همسر م خاطره شد

علیزاده ثانی

● صبح پنجشنبه بود و بچه‌ها تعطیل؛ ولی مثل هر پنجشنبه نبود. دلم شور می‌زد. نمی‌دونستم چرا؛ ولی نه خوابم میومد و نه دست و دلم به کاری می‌رفت. ناخودآگاه رفتم سراغ تلفن و شماره همسر رو گرفتم. ما یک قرار داشتیم، هر وقت پنج تا زنگ می‌خورد و بر نمی‌داشت؛ یعنی ماموریته، تلفن رو قطع نکردم تا خودش قطع شد و بی‌اختیار دوباره شماره رو گرفتم. نمی‌دانم چرا؛ ولی می‌خواستم صدایش رو بشنوم و آرام بشوم؛ ولی باز هم به بوق ممتد ختم شد. شاید ناخودآگاه ۱۰ بار دیگر به دنبال صدای آشنایی بودم که از آن طرف خط با یک جانم، عزیزم آرام‌کم کند؛ اما نشد. تلفن به‌دست جلوی تلویزیون نشستم و بی‌هدف به صفحه تلویزیون زل زدم. زینویسی نظم را جلب کرد: «ساختمان پلاسکو در آتش».

یخ کردم و تلفن با بوق نفرت‌انگیز عدم ارتباط از دستم افتاد. کانال‌ها را دنبال کردم. خیلی طول کشید تا به کانال خبر برسم. آشوب دلم قه‌وران می‌کرد و من به خود نوید می‌دادم همسرم از این دایره بلا دور است. او بالای شهر است و این اتفاق پائین شهر رخ داده. لیخنه سردی مهمان لب‌هایم شد و زینویس را قورت دادم. ۱۰ ایستگاه برای خاموش‌کردن آتش اعزام شده‌اند و فیلم ساختمان در آتش آخرین تیری بود که به آرامش‌م شلیک شد. در جست‌وجوی تلفن زمین را می‌کاویدم؛ اما چشمم جایی را نمی‌دید. کورمالی دستام را برای یافتن فرستادم و یافت‌م. نمی‌دانم چه کسی را می‌خواستم ببایم و بالاخره شماره دفتر رئیس ایستگاه را گرفتم که بعد از چند بوق، مردی با عجله پاسخ‌خ را داد. مضطرب خودم را معرفی کردم و او هم جویده دلخوش‌م کرد که مثل همه ماموریت‌هاست، نگران نباش و بی‌خداحافظی قطع کرد.

آرام نشدم، زهرا، همسر مرتضی همکار شوهرم را که رفت‌وآمدی داشتیم، گرفتم. بعد از چند بار زنگ‌خوردن خود آقا مرتضی خواب‌آلود با صدایی سرماخورده گوشی را برداشت. حتماً مخرجی گرفته بود؛ فقط توانستم بگویم شبکه خبر را ببین و گریه انانم نداد. نمی‌دانستم آن طرف خط چه خبر است. سکوتی ابتدا و سپس صدای بلند تلویزیون را شنیدم. آقا مرتضی دل‌داری‌ام داد و گفت ۱۵ سال است کارمان همین است و این ساختمان یک بار دیگر شاهد این اتفاق بوده است. بیانات جمع، ما مرد آتشیم، دلت را آرام کن. زهرا، همسرش، گوشی را گرفت و او هم با صدایی خواب‌آلود شروع کرد به آرام‌کردنم. تشکری تحویل دادم و ارتباط قطع شد. نمی‌دانم چقدر زمان گذشت؛ فقط صدای بچه‌ها را می‌شنیدم که بیدار شده‌اند و آرام در رفتی و آمدند. زیر گوش هم پیچ می‌کنند و بعضی وقت‌ها مانند من به صفحه تلویزیون زل می‌زنند. مطمئنم هزار سؤال ناکفته داشتند که می‌خواستند بپرسند؛ بالاخره دخترم فرشته پرسید مامان بابا هم اینجااست؟ نمی‌دانم چرا؛ ولی به سمت خودم کشیدم و در آغوش فشردمش. زدم زیر گریه.

می‌دانستم خوب نیست؛ اما دست خودم نبود. یک لحظه تصویر برنامه زنده تلویزیون قطع شد. نمی‌دانم چقدر طول کشید و من در این لحظات همه کانال‌ها، حتی شبکه پویا را هم چک کردم، شاید خبر جدیدی ببینم و وقتی نامید بازگشتم، شبکه خبر، فقط چند کلمه تکان‌دهنده لزره بر اندامم انداخت «پلاسکو فروریخت» و فقط توانستم نردبان آتش‌نشان‌های در حال سقوط را در میان اشک تشخیص دهم. ناخودآگاه از جایم خیز برداشتم، نمی‌دانم چقدر طول کشید و خودم را در خیابان دیدم. چهره پر از اشک فرزندانم که دل‌داری‌شان می‌داد،م، جلوی رویم رژه می‌رفت. اولین ماشینی را که دیدم، بی‌محابا جلوش پریدم؛ ولی تاکسی نبود. دیوانه‌ای مهمان گوشم شد و با اشکی ناخودآگاه منظر ماندم، تاکسی که سوار شدم، راننده گرفت و در آن منطقه اسکان رفت‌وآمد نمود و وقتی حال بد من را دید، گفت: نزدیک‌ترین جا به پلاسکو می‌رسانمت، صدای گوینده رادیو عذاب‌آور بود. چند آتش‌نشان مصدوم به بیمارستان منتقل شده‌اند و چندین آتش‌نشان سریایی مداوا شده‌اند. دلم را خوش کردم که خدا کند همسرم جزء مصدومان باشد و فقط زنده باشد و سایه‌اش بر سرم.

به خاطر ترافیک خیلی دور پیاده شدم و نفهمیدم چه وقت به نوار کشیده‌شده حائل میان ساختمان و مردم رسیدم. تلی از آهن‌پاره و بتون جلوی چشم بود. نیروهای نظامی اجازه نزدیک شدن نمی‌دادند و آتش‌نشانی را می‌دیدم که بر برانکار جابه‌جا می‌شدند و دیگر هیچ... وقتی چشمانم را باز کردم، نور سفید بیمارستان چشم‌هایم را زد، چهره برادران و خواهرهای ماتم‌زده‌ام را روی سرم تشخیص دادم و باز رنگ سیاه بی‌رنگی مهمان چشمانم شد (همسر شد خاطره).